

«کارادزیج» آری اما «صدام» نه؟!!

نوشته دکتر هوشنگ طالع

در حقوق بین‌الملل هم چنانکه برای حفظ حقوق فرد مقرراتی وجود دارد، برای تنبیه و مجازات فردی هم که برخلاف مقررات بین‌المللی رفتار کند و اعمالی را مرتکب شود که بر پایه مقررات بین‌المللی (اعم از قراردادی و یا عادی)، جرم شناخته شود، مقرراتی در نظر گرفته شده است.

تا پیش از پایان جنگ جهانی دوم، این جرایم به موجب مقررات بین‌المللی بر دو گروه دسته‌بندی شده بود:

الف- جرایمی که جنبه عام داشت. مانند دزدی دریایی، برده‌فروشی، خرید و فروش زنان، خرید و فروش کودکان، تهیه و خرید و فروش مواد مخدر و...
ب- جرایمی که جنبه خاص داشت. یعنی جرایم ناشی از عدم رعایت قواعد و رسوم جنگ، اهم از زمینی، دریایی و هوایی و نیز اعمال ضد انسانی که مربوط به زمان جنگ می‌شد.

برای رسیدگی به جرایم و مجازات این گونه مجرمین بین‌المللی، هیچ گونه سازمان ویژه‌ای وجود نداشت. بلکه هر دولت حق داشت مجرمینی را که جرم آنها جنبه عام داشت، بدون توجه به محل ارتکاب جرم و تابعیت مجرمین، مورد تعقیب قرار دهد و به کیفر برساند.

در مورد جرایم خاص، هرگاه فرد مجرم در جنگ به اسارت نیروهای کشور مقابل درمی‌آمد، آن کشور حق داشت که وی را محاکمه و مجازات کند.
نخستین کوشش در زمینه ایجاد مقرراتی برای مجرمین جرایم خاص، بدنبال جنگ جهانی اول انجام شد.

پس از جنگ جهانی اول برای مجازات مقدماتی علیه امنیت بین‌المللی و از جمله امپراتور آلمان از سوی دولتهای پیروز، مجازاتهایی در نظر گرفته شد اما امکان اجرای اعمال این مجازاتها فراهم نشد.

بر پایه ماده ۲۲۷ عهدنامه ورستای (۱) امپراتور آلمان متهم به اهانت در حد اعلی نسبت به اخلاق بین‌المللی و اعتبار مقدس گونه معاهدات و مستحق مجازات شناخته شد. اما اجرای محاکمه و مجازات، به دلیل پناهنده شدن امپراتور به دولت هلند و خودداری دولت مزبور از تسلیم وی، امکان‌پذیر نشد.

به دنبال جنگ جهانی دوم، تحوز بزرگی در حقوق بین‌الملل پیرامون مسئولیت‌های فرد ایجاد گردید و رشته خاصی به نام حقوق بین‌الملل جزایی به مجموعه رشته‌های حقوق بین‌الملل افزوده شد.

در تاریخ هیجدهم اوت ۱۹۴۵ (۲۷ مردادماه ۱۳۲۴)، چهار دولت ایالات متحده آمریکا، روسیه شوروی، انگلستان و حکومت موقت فرانسه در شهر لندن قراردادی را امضا کردند که بر پایه آن تشکیل یک دادگاه نظامی بین‌المللی برای محاکمه و مجازات جنایت‌کاران جنگی برجسته پیش‌بینی شد. سپس هیجده دولت متفق، نیز به این قرارداد پیوستند. دادگاه نظامی بین‌المللی که بر پایه ماده یک قرارداد لندن تشکیل شد، موظف بود به جنایت افرادی که جرایم آنها محل جغرافیایی معینی نداشته و بر پایه مواد اساسنامه دادگاه (این اساسنامه به موجب ماده ۲ قرارداد لندن، جنود لاینفک قرارداد مزبور است)، رسیدگی کند.

بر پایه ماده ۱۶ اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی معروف به «منشور نورنبرگ»، کسانی که به نام و حساب دولتهای اروپائی، منفرداً یا به عنوان عضو سازمانها مرتکب جرایم زیر شده بودند مورد تعقیب، محاکمه و مجازات قرار گرفتند (۲).

۱- جنایت علیه صلح

۲- جنایت‌های جنگی

۳- جنایت علیه بشریت

۱- جنایت علیه صلح

بر پایه بند الف ماده شش اساسنامه دادگاه بین‌المللی، جنایت‌های علیه صلح عبارتند از: اداره یا شروع و یا تهیه و یا ادامه یک جنگ تعرضی که علیه عهدنامه و پیمانها و قراردادهای بین‌المللی واقع شود و یا شرکت در یک نقشه دستجمعی و یا توطئه به منظور اجرای یکی از اعمال مذکور؛

۲- جنایت‌های جنگی

بند ب ماده شش اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی، جنایتهای جنگی را این‌گونه تعریف می‌کند: «تقص قوانین و عرف جنگ که موارد آن عبارتند از (بدون اینکه منحصر و محدود به همین تعداد باشد): قتل و تبعید افراد غیر نظامی نواحی

اشغال شده و بدرقاری با آنها، اعدام گروگان‌ها، غارت اموال عمومی و یا خصوصی، تخریب بدون علت شهرها و روستاها یا هر نوع تخریب و انهدام که مبتنی بر ضرورت جنگی نباشد.»

در این زمینه باید یادآور شد که اساسنامه دادگاه مزبور، به روشنی دادخواست مبتنی بر دستور مافوق را به عنوان دفاع مطلق در مورد جنایتهای جنگی مردود شمرده است. اما، در ماده هشت ذکر شده که دستورات مافوق ممکن است در صورتی که دادگاه تشخیص دهد که عدالت چنین اقتضا می‌کند، به عنوان جهات مخفیه در مجازات متهم تلقی گردد.

قوانین جنگی که در بالا بدان اشاره شده، عبارتست از قواعد و مقررات جنگی که مقبولیت بین‌المللی دارد. در این زمینه دو اصل مستقل وجود دارد که کلیه قواعد، عرف و قوانین و کنوانسیونهای دیگر را تحت‌الشعاع قرار می‌دهند. این دو اصل عبارتند از:

۱- اصل انسانیّت: این اصل، به کارگیری هر نوع و به هر درجه از اعمالی را که نتیجه آن نقض اصول انسانیّت است و مبادرت به آن برای هدفهای جنگی ضرورتی ندارد، ممنوع می‌سازد.

۲- اصل جوانمردی: این اصل، توسل، تمهید و یا اقدام به هرگونه وسیله غیر شرافتمندانه را نفی و ممنوع می‌نماید.

قواعد و مقررات مدون جنگی، شامل جنگهای

زمینی، دریایی و هوایی در درجه اول عبارتند از: - قراردادهای لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ پیرامون قواعد و رسومی که باید در جنگ زمینی رعایت شوند.

- موافقتنامه ۱۹۲۵ ژنو دوباره منع استفاده از گازهای خفه‌کننده، سمی یا سپایر گازها و وسایل باکتریایی. این پروتکل در قطع‌نامه شماره ب ۲۱۶۲ (۲) مورخ پنجم دسامبر ۱۹۶۲ (۱۴ آذرماه ۱۳۴۱) مجمع عمومی سازمان ملل متحد، مورد تأیید دوباره قرار گرفت. (۳)

- قرارداد ۱۹۲۷ لاهه، پیرامون رفتار با اسیران جنگی.

- قراردادهای ژنو. در سال ۱۹۴۹ از سوی سازمان ملل متحد برای تجدید نظر در قراردادهای مربوط به اسیران جنگی و مجروحان و بیماران، کنفرانسی بین‌المللی در شهر ژنو (سوئیس) تشکیل شد. این

کنفرانس چهار قرارداد زیر را تنظیم کرد. (۴)

* قرارداد ژنو-پیرامون بهبود سرنوشت مجروحان و بیماران در نیروهای مسلح به هنگام اردو کشی.

* قرارداد ژنو پیرامون رفتار با اسیران جنگی.

* قرارداد ژنو-پیرامون بهبود سرنوشت مجروحان و غریقان نیروهای مسلح دریایی.

* قرارداد ژنو پیرامون حمایت از افراد غیر نظامی (کشوری).

دولتهای امضاکننده قراردادهای ژنو متعهد شدند که بر پایه قوانین داخلی خود برای جرایم و عملیات خلافی که در قراردادهای چهارگانه ژنو پیش بینی شده، مجازات‌های مناسبی تعیین کنند و برای تعقیب و مجازات مرتکبین جرائم مزبور، اقدام‌های قضائی لازم را انجام دهند.

- پروتکل الحاقی به قرارداد ژنو ۱۹۴۹. مقررات قراردادهای ژنو، با ۲ پروتکل الحاقی در سال ۱۹۷۷ در ژنو، تکمیل شد.

۳- جنایت علیه بشریت

این جنایتها که برای اولین بار در بند ج ماده شش اساسنامه دادگاه بین‌المللی نظامی، موضوع حقوق بین‌الملل قرار گرفت، عبارتند از: «قتل، نابودی، پرده کردن، تبعید و یا هر عمل غیرانسانی دیگر علیه مردم غیرنظامی (کشوری)، قبل از جنگ یا در حین جنگ یا شکنجه و عذاب دادن مردم به علل سیاسی، نژادی، مذهبی (اعم از اینکه این شکنجه‌ها مخالف و یا موافق قوانین کشور محل ارتکاب باشد) که بر اثر آن جنایتی ارتکاب شود که داخل در دادگاه یا مربوط به آن باشد. اداره کنندگان، سازمان دهندگان و محرکین و شرکا و معاونین جرم که در تنظیم و تهیه و یا اجرای نقشه دستجمعی و یا توطئه برای ارتکاب یکی از جرایم مزبور شرکت داشته‌اند، مسئول اعمال تمام کسانی می‌باشند که در اجرای نقشه مزبور شرکت داشته‌اند.

چنانچه ملاحظه می‌شود در اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی، جنایت ضد بشریت به صورت جرم تبعی شناخته شده است. بدین سان، در صورتی که مرتکبین جنایت‌های مذکور در بندهای الف و ب ماده شش، ضمن ارتکاب آن جنایتها، مرتکب «جنایت علیه بشریت» شوند، مسئول شناخته شده‌اند.

جنایت‌های موضوع بند ج ماده شش اساسنامه دادگاه نورنبرگ، از سوی کمیسیون حقوق بین‌المللی در طرح قرارداد پیرامون جنایت‌های ضد بشریت و امنیت بشر به صورت کامل‌تری مورد بررسی قرار گرفت و به عنوان جنایت مستقل شناخته شد.

حکم دادگاه نظامی بین‌المللی (معروف به دادگاه نورنبرگ)، باب جدید و بسی سابقه‌ای در حقوق

بین‌الملل گشود. این امر، عبارت است از مسئولیت و مجازات افراد به علت تخلف دولت از تعهداتی که به عهده گرفته است. در حکم دادگاه مزبور آمده است: «حقوق بین‌الملل برای اشخاص طبیعی و وظیفه و مسئولیت‌هایی را در نظر گرفته است و حمایتی را که حقوق بین‌الملل از نمایندگان دولتها به عمل می‌آورد، مربوط به اعمال جنایتکارانه آنها نیست و مرتکبین این اعمال نمی‌توانند به استناد سمت رسمی خود از محاکمه و مجازات معاف شوند.

اصل مسئولیت فردی در قرارداد بین‌المللی «کشتار دسته جمعی» که در تاریخ یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ (۲۰ آذر ماه ۱۳۲۷) به تصویب مجمع عمومی سازمان ملل متحد رسید مورد توجه ویژه قرار گرفته است. (۵)

بر پایه این قرارداد، کشتار دسته جمعی، اعم از اینکه در زمان صلح یا جنگ باشد، جنایت بین‌المللی



دیگر هوشیاران

شناخته شده است و مرتکبین آن از افراد عادی و مأموران دولتی و اعضای حکومت، مؤرد مجازات قرار می‌گیرند.

هم‌چنین در ماده اول طرح مربوط به «جنایات بر علیه صلح و امنیت بشر» که با توجه به سوابق و حکم دادگاه نظامی بین‌المللی تهیه و در ششمین دوره اجلاس کمیسیون حقوق بین‌الملل در سال ۱۹۴۵ تصویب گردید، به مسئولیت و مجازات افراد اشاره شده است: «جنایات بر علیه صلح و امنیت بشر که در این قانون تعریف شده است، جنایات حقوق بین‌المللی محسوب می‌گردد، و افرادی که مسئول آنها باشند، مجازات خواهند شد.»

ماده ۲ طرح مربوط به جنایات علیه صلح و امنیت بشر، اعمالی را که جنایت بر علیه صلح و امنیت بشر محسوب می‌گردد، بر می‌شمارد. کوتاه شده آن موارد عبارتند از:

- هر عمل تجاوزکارانه
- هر نوع تهدید برای اقدام تجاوزکارانه
- عمل تهیه و تدارک توسل به نیروی مسلح
- عمل تشکیل و تشویق دستجات مسلح برای اقدام به تجاوز
- اقدام برای ایجاد جنگ داخلی در یک کشور
- اقدام به عملیات تروریستی

- اقدام بر خلاف عهدنامه‌ها

- دخالت در امور کشورهای دیگر

- تسلی کشی (ژنوسید)

- اتمال خلاف انسانیت

- اعمال خلاف قوانین و عرف جنگ

- توطئه و تحریک و یا معاونت و شرکت در جرایم مذکور

مجمع عمومی سازمان ملل متحد در یازدهم دسامبر ۱۹۴۸ (۲۰ آذر ماه ۱۳۲۷) بر پایه قطعنامه شماره ۹۵ به اتفاق آراء، اصول اساسنامه دادگاه نظامی بین‌المللی را به عنوان اصول مقبول حقوق بین‌الملل پذیرفت. اصول اساسی قطعنامه مزبور عبارتند از:

اصل یکم- هرکس عملی مرتکب شود که طبق حقوق بین‌الملل جنایت محسوب شود، از این بابت مسئول شناخته شده و قابل مجازات است.

اصل دوم و سوم- به صرف اینکه عامل جنایت بین‌المللی در مقام رئیس دولت و یا به عنوان کارمند اقدام کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی او نمی‌شود.

اصل چهارم- به صرف اینکه فردی طبق دستور دولت یا مافوق خود عمل کرده باشد، موجب سلب مسئولیت بین‌المللی او نمی‌شود.

در ماده ۱۹ طرح کمیسیون حقوق بین‌الملل نیز، اصل یکم قطعنامه شماره ۹۵ مورد پذیرش قرار گرفته است.

۵۰ سال فراموشی!

با پایان گرفتن جنگ جهانی دوم و در گرمای محاکمه جنایتکاران جنگی در دادگاه نورنبرگ، جنگ سرد آغاز شد.

متفقین دیروز که در کنفرانس‌های یالتا و پتسدام، مرزبندی‌های اروپا و برخی مناطق دیگر جهان را تعیین کرده بودند، بر سرگسترش حوزه‌های نفوذی به رقابت برخاستند. گرچه از این دوران به عنوان دوران جنگ سرد یاد می‌شود، اما همیشه حرف آخر را جنگ افزارها با آتش و خون، بر زبان جاری کرده‌اند.

روس‌ها با تکیه بر نظریه «بمزره‌های خون» (۶) و آمریکایی‌ها با دست بازیدن بر «حرم امنیت ملی»، در هر کجا که لازم بود از کاربرد جنگ‌افزار روی گردان نبودند. به عنوان نمونه‌هایی از این روشها می‌توان به سرکوب قیام برلن در سال ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ خورشیدی) و قیام مجارستان در سال ۱۹۵۶ (۱۳۳۵ خورشیدی)، از سوی روسها و نبرد کره و سرانجام ادامه جنگ هند و چین از سوی آمریکایی‌ها اشاره کرد.

کوشش دولت روسیه در جهت تجزیه آذربایجان و کردستان از ایران، نبردهای به اصطلاح رهایی بخش در آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، با حمایت دولت مزبور و نیز کودتاهای نظامی با حمایت دولتهای غربی

و به ویژه ایالات متحده آمریکا، از این دست به شمار می‌روند.

با وجود جنایتهای بیشماری که از سوی دولت‌ها و سران کشوری و لشکری برخی کشورها علیه صلح، علیه بشریت و نقض قوانین جنگی انجام شد، پنجاه سال لازم بود تا دوباره بشریت به خود آید و علیه موارد مزبور، اقدامهایی گرچه محدود، انجام دهد.

از شاخص‌ترین موارد جنایت در سالهای اخیر، می‌توان از تجاوز گسترده نظامی عراق به ایران و سپس به کویت نام برد. در کنار آن باید به نسل‌کشی کردها از سوی حکومت عراق و حکومت ترکیه اشاره کرد.

پاکسازی قومی در بوسنی و کرواسی، نسل‌کشی در بروندی و رواندا، ترور گسترده و قتل‌عام در لیبیا، سومالی، آنگولا، اتیوپی، هائیتی، چین‌ستان و سری لانکا و... بر این سیاهه، باید اعمال حکومت‌های ناقض حقوق بشر را در حبس، شکنجه، تبعید و قتل اتباع خود زیر نام‌های «دگراندیش» (از نظر سیاسی، مذهبی و...)، مصادره اموال، تشکیل دادگاه‌های فرمایشی، تحمیل جزّ خفگان و سانسور بر اجتماع و... افزود.

با وجود همه این حقایق، سازمان‌های جهانی و سر در آن سازمان ملل متحد، نمی‌توانست دخالت مؤثری بکند. زیرا در هر مورد، طرف جنایتکار زیر حمایت یکی از قدرتهای جهانی قرار داشت.

سرانجام بدنیال پایان گرفتن دوران جنگ سرد در اثر فروپاشی شوروی سابق، سازمان ملل احساس کرد که می‌تواند در امور قضایی بین‌المللی دخالت مؤثرتری بکند. نشانه این دخالت قضایی بین‌المللی را می‌توان در تشکیل دو دادگاه جنایی از سوی شورای امنیت، آشکارا دید. اولین دادگاه در اوایل سال ۱۹۹۳ میلادی برای رسیدگی به جنایتهای انجام شده در یوگسلاوی پیشین و دادگاه دیگر که در سال ۱۹۹۴ میلادی تشکیل شد، ویژه رسیدگی به جنایات انجام شده در رواندا، است.

بر خلاف دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو که فرآیند آن در خارج از سازمان ملل شکل گرفت، ابتکار تشکیل دادگاه‌های مربوط به رسیدگی به جنایتهای انجام شده در یوگسلاوی سابق و رواندا، از بطن سازمان ملل متحد، نشأت گرفته است.

در هر دو مورد اخیر، شورای امنیت بر خلاف موارد نورنبرگ و توکیو، پیش از پایان گرفتن مناقشات و در دست داشتن تضمین‌های کافی در مورد بازداشت جنایتکاران جنگی، دادگاه را تشکیل داد.

بدین سان، شورای امنیت در پی آن است که اولویت مبرم نفویت و تحکیم قوانین بین‌المللی و تقدم آن بر هرگونه الزام سیاسی یا نظامی را آشکار کند. هر دو دادگاه مزبور با استناد به فصل هفتم منشور دول متحد تشکیل شد، از این رو همه کشورهای عضو سازمان ملل متحد، ملزم به همکاری هستند و در

صورت خودداری از همکاری، از سوی سازمان ملل متحد مورد مجازات قرار خواهند گرفت.

شورای امنیت، جنگ یز بوسنی و هرزگوین و هم چنین نبردهای داخلی رواندا را، به عنوان تهدیدی علیه صلح و امنیت جهانی، شناخت. در نتیجه وظیفه دادگاه‌های مزبور عبارتند از، تحکیم صلح و احیاء عدالت از راه شناسایی مسئولین جنایات جنگی و به کیفر رساندن آنان.

تشکیل این دو دادگاه، آغاز دوران جدیدی از دخالت قضایی جامعه بین‌المللی است. دادگاه‌های مزبور حق خواهند داشت جنایتکاران جنگی را در هر مقامی که باشند، به محاکمه کشند. بدین سان، در آینده مرتکبین جنایت علیه صلح، جنایتهای جنگی و جنایت علیه بشریت، دیگر نخواهند توانست خود را در پشت عنوان «حاکمیت ملی»، پنهان کنند. جامعه بین‌المللی، وظیفه، حق و توانایی آن را خواهد داشت که آنان را بازداشت کرده، مورد محاکمه قرار دهد و کیفر دهد.

کیفرخواست دادستان دادگاه رسیدگی به جرایم جنایتکاران جنگی در یوگسلاوی سابق، قدرت نظامی و سیاسی رهبران صرب بوسنی، یعنی «رادوان کاراادزیچ» (Radovan Karadzic) و «راتکو ملادویچ» (Ratko Mladic) را نابود، و مشروعیت بین‌المللی آنان را متزلزل کرد.

این برخورد باید بر همه عرصه‌های حیات بین‌المللی تسری داده شود، تا کسی جرأت نکند دست به جنایت علیه صلح، جنایت‌های جنگی و جنایت علیه بشریت، بزند.

قضات دادگاه‌های «نورنبرگ» و «توکیو»، تنها به «جنایتهای جنگی» و «جنایت علیه صلح»، رسیدگی کردند. در حالی که قضات دادگاه‌های مربوط به یوگسلاوی پیشین و رواندا، افزون بر دو مورد بالا، به «جنایت علیه بشریت» نیز رسیدگی می‌کنند. در نتیجه، رسیدگی به جنایتهایی مانند «قوم‌کشی» و «پاکسازی قومی» نیز در صلاحیت دادگاه‌های مزبور قرار دارد.

تا زمان تشکیل دادگاه یوگسلاوی پیشین، حقوق بین‌الملل میان جنگ داخلی و خارجی، تفاوت قابل بود. اما دادگاه مزبور این مرزبندی را از میان برداشت. این دادگاه اعلام کرد که وظیفه دارد به تمامی جنایتهای انجام شده، اعم از جنایتهایی که در جریان جنگ‌های داخلی و یا خارجی اتفاق افتاده‌اند، رسیدگی کند. بدین سان با این اعلام، دیگر تفاوتی از نظر ماهیت میان جنایتهای جنگی و جنایت علیه بشریت وجود ندارد.

ای بسا که سخت‌ترین جنایتهای علیه بشریت (بظهور مثال «نسل‌کشی»)، در غیر زمان جنگ، انجام شود. (۷) دادگاه یوگسلاوی پیشین با تأکید بر روند قانونمندی تشکیل آن، اعلام کرده که احکام این دادگاه بر احکام مدنی دادگاه‌های داخلی و بین‌المللی، ارجح

است. از سنوی دیگر، دادستان دادگاه رواندا در کیفرخواست تطهیمی، میان جنایتهای انجام شده علیه بشریت و مناقشه داخلی کشور مزبور، قابل به ارتباط نمی‌داند. بدین سان لازمه اعمال جنایت علیه بشریت یک مناقشه مسلحانه نیست و کسانی که این جنایتهای را مرتکب شده باشند، در هر حال مورد تعقیب و محاکمه قرار خواهند گرفت.

از سوی دیگر، این جنایتهای برخلاف دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، مربوط به یک طرف مناقشه نیست. بلکه دادگاه یوگسلاوی پیشین، عده‌ای از وابستگان به جنبش‌های جدایی طلب یوگسلاوی را نیز به اتهام ارتکاب جنایت علیه بشریت مورد تعقیب قرار داده است.

با توجه به آنچه گذشت، آیا هنوز زمان آن نرسیده است که دولت جمهوری اسلامی ایران از سازمان ملل متحد بخواهد که سران کشوری و لشکری حکومت عراق را به دلیل ارتکاب جنایتهای جنگی، جنایتهای علیه صلح و جنایت علیه بشریت به محاکمه بکشد؟ البته اگر سازمان ملل این کار را همانطور که در مورد یوگسلاوی و رواندا انجام داد، انجام داده بود، هرگز عراق نمی‌توانست کویت را مورد تجاوز قرار دهد. اگر دیروز این کار انجام شده بود، عراق نمی‌توانست هزاران شیعه ساکن جنوب و کردهای ساکن شمال کشور مزبور را قتل عام کند.

هنوز هم دیر نیست. عدم مجازات سران لشگری و کشوری حکومت عراق، باعث خواهد شد که هم آنان و هم دیگران در این منطقه که عده آنان کم نیست، دست به جنایتهای خونبارتر بزنند. هم اکنون افغانستان شاهد این مدعاست.

کدام مصلحت از منافع ملی ما برتر است. چرا دادگاه‌های جنایتکاران جنگی یوگسلاوی سابق آری. اما دادگاه جنایتکاران جنگی عراق، نه؟! □

زیرنویس‌ها

۱. قرارداد صلح با آلمان، روز ۲۸ ژوئن ۱۹۱۹ (۷ تیرماه ۱۲۹۸ خورشیدی).
۲. به جرایم جنایتکاران بزرگ در آسیا، در دادگاه «توکیو» رسیدگی شد.
۳. اصل قرارداد در روز ششم تیرماه ۱۳۰۴ خورشیدی به امضا رسید.
۴. این قراردادها در روز سیام آذرماه ۱۳۲۴ خورشیدی، از تصویب مجلس شورای ملی وقت گذشت.
۵. نسل‌کشی (ژنوسید)، به معنای هر عملی است که در راستای نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی و یا مذهبی صورت گیرد.
۶. روسها می‌گفتند که چون خون روسها در این سرزمین‌ها ریخته شده است، از این رو، مالکیت روس، بر این سرزمین‌ها منحل است.
۷. آشکارترین موارد آن قوم‌کشی کردها از سوی دولت ترکیه و عراق طی سالهای متضادی و نیز «پاکسازی قومی» از سوی دولت ازبکستان علیه اکثریت تاجیک و دیگر اقوام ساکن جمهوری ازبکستان است.